

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا ۵۳۷

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنش باز گرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

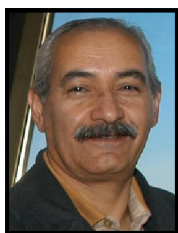
www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۳۱ شهریور ۱۳۸۹، ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان

## اول مهر ماه و تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی



عبدال گلپریان

آموزان و معلمان را گرد هم می آورد تا بطور متحد و متشکل به مبارزه خود علیه خط فقر و مرگی که رژیم اسلامی ایجاد کرده است مجدداً به میدان بیایند.

صفحه ۲

اول مهر بار دیگر دانشجویان دانشگاهها، معلمان و دانش آموزان مدارس سراسر کشور را دور هم جمع می کند. بازگشایی مدارس و دانشگاهها، میلیونها جوان عاصی از حکومت اسلامی را به همدیگر وصل می کند تا مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی را تشدید کنند. برای حکومت اسلامی، تجمع، گرد همایی، سازمان و تشکل، دانشگاه، مدارس کارخانه و هر مکانی که مردم را دور هم جمع می کند ناقوسی برای فرا رسیدن پایان عمرش است. اول مهر ماه امسال نیز آغاز دورانی است که دانشجویان، دانش

## من با افتخار این "اتهام" را می پذیرم! پاسخی به احمدی نژاد در مورد "تکذیب حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی"

موضوعی بر علیه ایران شد. او خطاب به دولتهای غربی میگوید: امروز طرفدار خانمی شده اند که براساس خبر جعلی طرفدار حقوق بشر می شود...

شخصی که احمدی نژاد نخواست اسمش را عنوان کند من (مینا احدی) هستم و من این "اتهام" را با افتخار میپذیرم.

صفحه ۲

سپتامبر، در مصاحبه مطبوعاتی اش با شبکه تلویزیونی «ای بی سی» آمریکا در باره حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی گفت: «این خانم به هیچ وجه به سنگسار محکوم نشده است. احمدی نژاد در این مصاحبه گفته است: «یک شخص در آلمان با انتشار خبرهای کذب در این باره، سروردایی ایجاد کرد و این



مینا احدی

احمدی نژاد روز یکشنبه ۱۹

## نقش مذهب و ناسیونالیسم

توجه به تجربه حاکمیت های سیاسی، قوانین، و بی حقوق اعلام کردن شهروندان در تاریخ معاصر و نقش این جنبشها در حاکمیت سیاسی میشود اثبات کرد.

با نگاهی به جلال جنبشهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، عمدتاً ما شاهد کشمکش احزاب و جریانات برآمده از جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی هستیم. میگویم عمدتاً زیرا علاوه بر نمایندگان این دو جنبش، آنچه در حاشیه تحولات سیاسی به اسم احزاب چپ و "سوسیالیستی" در

صفحه ۳

این شماره ایسکرا چاپ کردیم. ایسکرا

استبداد و خونریزی، کشتن مخالفین، بی حقوق اعلام کردن غیر خودیها تحت عنوان گروههای قومی و ملی و مذهبی و غیره که علیه امنیت کشور، کافر، و برهم زننده امنیت عمومی معرفی میشوند، و همچنین مرد سالاری و فرهنگ ضد زن که بخش جدایی ناپذیر جنبش اسلامی و ناسیونالیستی در ایران بوده است تصویر کلی این دو جنبش در حاکمیت را نشان میدهد. اینرا با



محمد آسنگران

نقش مذهب و ناسیونالیسم نوشته ای از محمد آسنگران که اولین بار در نشریه تئوریک سیاسی حزب کمونیست کارگری شماره ۱، تیر ۱۳۸۹ - ژوئیه ۲۰۱۰ بچاپ رسید. بنا به اهمیت موضوعات مورد اشاره در این مقاله، آنرا در

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۷

بیانیه حزب کمونیست کارگری بمناسبت شروع سال تحصیلی جدید: اول مهر و گسترش مبارزه و انقلاب علیه جمهوری اسلامی!

صفحه ۸

## مصاحبه ایسکرا با رضا فتیحی در مورد آزاد کمانگر

توسط کمیته انضباطی دانشکده فنی و مهندسی یزدان پناه سندیج که او در آنجا به تحصیل مشغول است احضار شده بود که پیش از حضور در جلسه کمیته انضباطی توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل گردید. اکنون ۲۲ روز از دستگیری آزاد میگذرد و خانواده او علیرغم مراجعه به اداره اطلاعات سندیج و دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی موفق به کسب خبر از وی نشده اند. حتی آزاد کمانگر امکان تماس با وکیل خود خلیل بهرامیان را نداشته است. بیخبری از وضع آزاد موجب نگرانی خانواده او و همه دوستان و نزدیکانش شده است.

صفحه ۴

آوات فرخی: طبق اخباری که منتشر شده آزاد کمانگر خواهرزاده فرزاد کمانگر در تاریخ ۱۲ شهریور توسط اطلاعات سندیج بازداشت شده است. آزاد کمانگر به چه دلیل دستگیر شده و آخرین خبر از وضعیت او چیست؟

رضا فتیحی: آزاد کمانگر خواهر زاده فرزاد کمانگر معلم آزادیخواه که در ۱۹ اردیبهشت همراه با ۴ فعال سیاسی دیگر اعدام شد، در پی تلاش برای برگزاری مراسم گرامی داشت فرزاد کمانگر و ۴ فعال سیاسی دیگر علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان تحت تعقیب قرار داشت و در همین رابطه در روز ۱۲ شهریور

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ما با راه انداختن يك كمپين عظيم جهانی، دولت جنایتکار اسلامی را تحت فشار گذاشته ایم. از طرف هزاران نفر که به اشکال مختلف به فراخوان ما برای نجات سکینه پاسخ مثبت دادند و از طرف يك میلیون و هفتصد و پنجاه هزار نفر که تاکنون قطعنامه نجات سکینه را امضا کرده اند، اعلام می‌کنم که این يك افتخار است که دولت سنگسار احمدی نژاد را به این روز انداخته ایم.

احمدی نژاد وجود حکم سنگسار را در مورد سکنیه انکار می‌کند اما من در این مورد مدارکی دارم که انکار ناپذیر است. سند حکم سنگسار با مهر و امضای قضات جمهوری اسلامی در اختیار من است. این سند که خانم سکنیه محمدی آشتیانی به سنگسار محکوم شده است را در يك کنفرانس مطبوعاتی در لندن در اختیار رسانه ها قرار دادم و اکنون در جواب دروغگویی احمدی نژاد همراه این پاسخ آنرا مجدداً در اختیار عموم قرار میدهم.

واقعیت اینست که حرکت عظیم جهانی علیه سنگسار و اعدام و در حمایت از سکنیه محمدی آشتیانی سران رژیم اسلامی و از جمله احمدی نژاد را به هذیان گویی انداخته است.

من به نوبه خود افتخار می‌کنم که همراه صدها فعال مدافع حقوق انسانی در دنیا سعی کردیم که مردم آزاده جهان را متوجه ماهیت انسان ستیز و ضد زن این حکومت بکنیم. این يك حرکت جهانی علیه حکومت اسلامی به عنوان حکومتی مدافع و مجری قتل و جنایت است. با این کارزار دفاع از سکنیه محمدی آشتیانی میلیونها نفر در دنیا در جریان سرگذشت زنی قرار گرفته اند که اسیر حکومت اسلامی است و هر لحظه ممکن است او را سنگسار یا اعدام کنند. سکنیه ۴۳ ساله در زندان تبریز، از چهار سال قبل با حکم سنگسار دست و پنجه نرم می‌کند.

قبلا سفارتخانه رژیم اسلامی در انگلیس و وزیر امور خارجه و سخنگوی این وزارتخانه و مقامات قضائی رژیم در تبریز و رئیس حقوق بشر قوه قضائیه در تهران به حکم سنگسار سکنیه اعتراف کرده اند. حتی آنها هم از این درجه وقاحت احمدی نژاد تعجب خواهند کرد!

اینك میلیونها نفر اسم سکنیه را شنیده و سرگذشت او را می شناسند. همین میلیونها انسان اکنون بیش از همیشه متوجه میشوند که مردم ایران با چه جانورانی به اسم رییس جمهور و

روسای دولت ... مواجه هستند. کسانیکه در روز روشن دروغ می‌گویند، شانتاژ میکنند و ضد و نقیض حرف می‌زنند و در کمال آرامش جنایت سازمان می‌دهند و همه این آدمکشی‌ها را توجیه هم می‌کنند.

بعلاوه حکومت اسلامی حداقل ۱۵۰ نفر را سنگسار کرده است و لیست آنها را ما منتشر کرده ایم. حداقل ۲۴ نفر دیگر هم اکنون در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی منتظر اجرای سنگسارند، و سنگسار و اعدام و قصاص و شلاق و شکنجه و تجاوز اساس قوانین قضائی این رژیم و عملکرد سی و یکسال این حکومت بوده است. آیا آقای احمدی نژاد میتواند اینها را هم تکذیب کند؟

اما چیزی که مایه تعجب و نفرت مردم جهان است این است که رهبران چنین حکومتی هنوز میتوانند در سازمان ملل و مجامع دیگر حاضر شوند و به عنوان دولت مردم ایران پشت تریبون قرار گیرند و با وقاحت دروغ بگویند.

مینا احدی مقیم آلمان  
سخنگوی کمیته‌های بین المللی  
علیه اعدام و سنگسار  
۱۹ سپتامبر ۲۰۱۰

## ده خواست فوری مردم!

امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به يك میلیون تومان

این فرمان جنبش آزادیخواهانه مردم است. اینها خواستهای حداقل فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند. مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تثبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

- ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
- ۲- آزادی زندانیان سیاسی
- ۳- لغو مجازات اعدام
- ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
- ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد

از آغاز خیزش انقلابی مردم برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی تا به امروز، فاکتورهای مهمی به نفع پیشبرد مبارزه فراهم شده است که زمینه تداوم حرکت قدرتمند و انقلابی ما مردم را صد چندان ضروری می‌سازد.

تتفر و انزجار عمومی مردم نسبت به کل نظام و سردمداران ریز و درشت حکومت اسلامی تمام جامعه را فرا گرفته است که به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم اسلامی رضایت نمی‌دهند. علاوه بر این در همین مدت و به یمن حرکت انقلابی مردم در سطح بین المللی نیز این رژیم کاملاً رسوا شده است. آشفتگی و به جان هم افتادن مهره ها و جناحهای مختلف رژیم در اثر مبارزات مردم حاد تر و شدید تر شده است. بالا رفتن سرسام آور قیمت مایحتاج زندگی مردم، شرایط بشدت مرگباری را برای کل جامعه بوجود آورده است که سوی دیگر آن دزدیهای کلان و همیشگی آیت اله‌های میلیاردر از دسترنج کارگران و هستی مردم است. این اوضاع برای هیچکسی قابل تحمل نیست.

آغاز سال تحصیلی جدید، میلیونها دانشجو، دانش آموز و معلم را گرد هم می‌آورد تا بعنوان بخش بسیار مهمی از جامعه و دست در دست هم به مبارزه خود برای پایان دادن به این تباهی بحرت درآیند. تحقق خواست و مطالبات دانشجویان، معلمان و دانش آموزان که از خواست و مطالبات کل جامعه جدا نیست، موضوع تلاش و حرکتهای یکدست در مدارس و دانشگاهها است. هم اکنون دانشجویان زیادی در زندانهای حکومت اسیر هستند، تعدادی را به عناوین مختلف از دانشگاهها اخراج کرده اند. معلمان شریف و آزادیخواه تهدید به اخراج و زندان می‌شوند. خانواده‌های کارگری و اقشار زحمتکش جامعه نه تنها قدرت خرید مایحتاج اولیه زندگی خود را ندارند بلکه با عدم امکان فراهم نمودن نیازمندیهای تحصیلی برای فرزندانشان در این آغاز سال تحصیلی روبرو هستند. بی جواب

ماندن کوهی از خواست و مطالبات کل جامعه که مستقیماً به خواست و مطالبات دانشجویان و دانش آموزان و معلمان گره خورده، فلاکت بی حد و حصری را بر مردم تحمیل کرده است که باید با تمام توان برای رسیدن به همه آنها، متحدتر و قدرتمندتر از قبل کار کرد. هم اکنون هزینه آب، برق و گاز به بیش از دوبرابر رسیده است. متحدهانه و یکدست باید از پرداخت این هزینه‌های خانه خراب کن که به جیب مفتخوران حکومت اسلامی می‌رود خودداری کرد.

باید خواستار آزادی دانشجویان زندانی و همه زندانیان سیاسی شد. فقر بیداد می‌کند، چند برابر شدن قیمت مواد خوراکی، افزایش قیمت سوخت، دستمزدهای پرداخت نشده به کارگران که توان خرید نیاز زندگی و تامین نیازهای تحصیلی فرزندانشان را ندارند، مبارزه برای خواست تامین تمامی امکانات تحصیلی رایگان، جدائی مذهب از آموزش و پرورش و برچیدن دروس مذهبی از کتابهای درسی، پایان دادن به بگیری و ببند و تهدیدات، مبارزه علیه فقر و نداری، برچیدن جداسازیهای جنسیتی، بازگرداندن دانشجویان اخراجی به دانشگاهها، و بسیاری از خواست و مطالبات دیگر حق بی چون و چرای دانشجویان و دانش آموزان است که حاکمان اسلامی طی ۳۱ سال حکومت خود این مطالبات را لگد مال کرده اند. تجارب سالهای قبل بویژه تجارب سال گذشته در دانشگاهها و مدارس کشور، دستاوردهای زیادی را برای تشدید مبارزه و برای عقب راندن حکومت اسلامی در اختیار قرار داده است. جهنمی را که حکومت اسلامی برای مردم ساخته است ما را ملزم می‌سازد که برای خاتمه دادن به این سیه روزی به مبارزه خود برای رسیدن به همه این خواستها که خواست و مطالبات همه مردم است قدرتمندتر از پیش به میدان بیائیم.

## نقش مذهب و ناسیونالیسم

از صفحه ۱

ایران پا به میدان سیاست گذاشته است، تا مقطع انقلاب ۵۷ موجودیت مستقلی از این دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی نداشته اند.

هدف از این نوشته بررسی جنبشهای اجتماعی ناسیونالیستی و اسلامی و نقش مخرب آنها در تاریخ معاصر ایران در پس زدن میلیونها نفر مردم ایران است که مبارزانشان در یک صد سال اخیر، لگد مال این جنبشها شده و هر بار و بعد از هر حرکت ویا انقلاب توده ای قدرت در دست یکی از آنها و یا ملغمه ای از این دو جریان بوده است. تا آنجا که به چپ ایران برمیگردد، تحت تاثیر جنبشهای چپ در دنیا و و جریاناتی که با رنگ و لعاب چپ همان ایده ها و همان آرمانهای ناسیونالیستی را نمایندگی میکردند بود. بستر و ارزشها و جدال جنبش چپ ایران و "سوسیالیسمی" که در تاریخ ایران تا مقطع انقلاب سال ۱۳۵۷ پا به میدان گذاشته است، از همان چهار چوب جنبش اسلامی و ناسیونالیستی فراتر نرفته است.

جهان بینی و امیال چپی که در ایران پا به میدان گذاشته است علیرغم ادبیات کمی متفاوت، در نهایت همان امیال و آرزوی جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی بوده است. اسناد و برنامه سیاسی حزب توده و سازمان چریکها فدایی خلق و دیگر جریانات سیاسی در کمپ چپ تا انقلاب ۵۷ شاهد این مدعا است. بعد از این جریانات انواع سازمانهای معروف به خط سه علیرغم تفاوتشان با سازمانهای قبل از خود در کمپ چپ جامعه، نتوانستند خود را از این چهار چوب اسلامی - ناسیونالیستی برهانند. اما در نتیجه تحولات بعد از انقلاب ایران در سال ۵۷ چپ جدیدی پا به میدان سیاست در ایران میگذازد که منتقد کل این تاریخ ماقبل خود است.

اکنون با نگاهی به گذشته باید تلاش کنیم از تجربیات تلخ گذشته بیاموزیم و رهایی انسان را بر پرچم مبارزاتی خود حک کنیم. در این بررسی مختصر تلاش میکنم نقش ابژکتیو دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی را در تقابل

با آرمان رهایی و آزادی و رفاه مردم نشان دهم. این موضوع ضروری شد زیرا ادامه حاکمیت سیاسی این دو جنبش در ایران نه تنها به نفع مردم نبوده و نیست بلکه مانع رشد و توسعه و اتحاد جامعه است. هر دوی آنها با پراتیک و سیاستهایشان ثابت کرده اند که مستبد و مدافع تبعیض و مغایر با امیال و آرزوهای انسانی و آزادخواهانه مردم هستند. بررسی مختصری از نقش و جایگاه جنبش ناسیونالیستی و اسلامی در تحولات سیاسی ایران در تاریخ معاصر بویژه از مقطع انقلاب مشروطه به بعد، از زوایای معینی مورد بحث این نوشته است.

## انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه خود نتیجه و حاصل رشد مناسبات تولید سرمایه داری و تلاش الیت جامعه برای رها شدن از قید و بندهای فئودالی و منطبق شدن با نیاز رشد مناسبات سرمایه داری است.

از مقطع انقلاب مشروطه تحولات عمیق و اساسی ای از لحاظ اقتصادی و سیاسی در ایران آغاز میشود. در نتیجه این تحولات، سیمای سیاسی و اقتصادی جامعه دستخوش تغییر جلدی میشود. تمام جدالهای سیاسی و تحولات اقتصادی در این دوره بر محور تحول جامعه از یک سیستم تولیدی فئودالی به سرمایه داری میچرخد. این تحول در سطح سیاست و فرهنگ و هنر و حقوق شهروندی و قانون و مناسبات اجتماعی به شکل جدال مشروطه با سلطنت استبدادی قاجار و همچنین مشروطه خواهان با مشروعه چیها خود را نشان میدهد.

تا این مقطع اسلام، سلطنت و سیستم فئودالی با هم چفت هستند و در هماهنگی با هم صاحبان قدرت را پاسداری میکنند. جنبش اسلامی از هنگامیکه منطقه نفوذش به ایران گسترش یافته است تا اکنون که خود در قدرت است به مانند دیگر مذاهب، همیشه فرهنگ و قوانین سیستم حاکم را برای قدر قدرتی حاکمان مشروعیت بخشیده است. در طول این تاریخ طولانی جنبش اسلامی یا خود در

قدرت بوده و حکومت مطلقه را مثل دوران صفویها و جمهوری اسلامی فعلی و یا امپراطوری عثمانی در دست داشته و یا ایدئولوژی توجیه گر قدرت شاهان و سلاطین بوده است. هر نوع تعبیر و تفسیر دیگری از نقش اسلام غیر واقعی و دور از حقیقت است.

به یک معنا آخوند و دستگاه روحانیت اسلام با فرهنگ فئودالی عجین است. فرزند خلف این فرهنگ است. اکنون هم در مناسبات تولیدی سرمایه داری یکی از تناقضات درونی و ناسازگاری جمهوری اسلامی با مناسبات تولیدی حاکم همین است. فرهنگ و قوانین اسلامی با فرهنگ و قوانین مورد نیاز سرمایه داری علیرغم خدمت اسلام به حاکمان سرمایه و نظام سرمایه داری یک به یک با هم منطبق نیستند.

به همین دلیل حاکمیت سرمایه در ایران از مقطع ۵۷ تا کنون با این تناقض دست و پنجه نرم میکند و به دنبال راه برون رفتی برای خود است. جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی که منبعت از جنبش اسلامی و دستگاه روحانیت در حاکمیت است و فرهنگ و قوانینش باید منطبق بر شریعت اسلام باشد، برای تبدیل شدن به یک سیستم متعارف در جهان سرمایه داری با تناقض مواجه میشود. این تناقض را ما این چنین بیان کرده ایم که این رژیم رژیمی غیر متعارف برای سرمایه است. این سیستم از لحاظ سیاسی، فرهنگی و قانونی با سیستم مورد نیاز سرمایه منطبق نیست. از نظر سرمایه و سرمایه دار اسلام و هر مذهبی باید در خدمت حفظ حاکمیت سرمایه باشد، اما در عین حال مقدرات و سیاست جامعه را سرمایه تعیین کند نه اسلام و مذهب. این رابطه معکوس فعلی در ایران نمونه هایی از ناسازگاری جمهوری اسلامی و نیاز سرمایه با همدیگر است.

هنگامیکه میگوییم جمهوری اسلامی یک رژیم غیر متعارف است و نمیتواند با این فرهنگ و قوانین به حکومت متعارف بورژوازی تبدیل شود به این واقعیت سیاسی ایدئولوژیک اشاره میکنیم.

یکی از جدالهای دائمی از انقلاب مشروطه تا کنون همین بوده است که قالبهای محدود کننده

فرهنگی و شریعت اسلامی علیرغم خدمات ارزنده اش به حفظ حاکمیت سرمایه، برای رشد و ادغام سرمایه ایران با سرمایه جهانی مزاحمت ایجاد کرده است. مانع ادغام و انطباق همه جانبه سرمایه داری ایران با سرمایه جهانی بوده است. دستگاه روحانیت همیشه با خود در نقش سلطان بوده و یا متحد سلاطین و پادشاهان و حافظ و مروج فرهنگ فئودالی بوده است. بنابر این اسلام در عین حال که نقش مشروعیت بخشیدن به سیستم حاکم را داشته است، موانع دست و پاگیری هم در مقابل رشد فرهنگ و قوانین مورد نیاز سرمایه و ادغام سرمایه داری ایران با جهان هم بوجود آورده است.

## ظهور ناسیونالیسم به عنوان یک جنبش در ایران

در زمان آغاز انقلاب مشروطه همزمان با رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری ناسیونالیسم ایرانی هم رشد و تکوین خود را آغاز میکند. جدال ناسیونالیسم و اسلامیسیم از این مقطع به طور جدی آغاز میشود. انقلاب مشروطه که خود محصول رشد سرمایه در تقابل با سیستم فئودالی بود، زمینه رشد و تکوین ناسیونالیسم ایرانی را هم فراهم کرده بود. به معنای دقیقتر باید گفت که انقلاب مشروطه بروز سیاسی جنبش ناسیونالیستی و عروج فرهنگ و سیاست مناسبات تولیدی سرمایه داری در مقابل سیستم دست و پا گیر فئودالی بود.

دستگاه روحانیت و صنعت مذهب عمیقاً نگران این تحولات بودند. آنها با انقلاب مشروطه شاهد رشد و نفوذ جنبش ناسیونالیستی بودند و به همین دلیل سر سخت ترین مخالفین آن انقلاب، علاوه بر سلطانهای قاجار، دستگاه روحانیت بود. اما جریانات اسلامی هنگامیکه متوجه روند قدرتمند شدن و برگشت ناپذیری آن انقلاب شدند، درعین کوتاه آمدن تلاش کردند قوانین مشروعه را جایگزین مشروطه کنند. این اتفاق اولین اقدام برای سازش و هماهنگ کردن جنبش اسلامی و جنبش ناسیونالیستی در تاریخ ایران محسوب میشود.

اما علیرغم سازش و همزیستی این دو جنبش باهم، تفاوتها و جدال همیشگی آنها در دوره های مختلف

قابل مشاهده است. از مقطع انقلاب مشروطیت به بعد در هر مقطع تاریخی علیرغم همکاری و همزیستی آنها با هم، ما شاهد تسلط یکی از این جنبشها و تضعیف دیگر هستیم. برای نمونه تسلط مشروطه خواهان و مقاومت مشروعه چیها در یک پروسه پیچیده در نهایت به تسلط رضا شاه و تضعیف جنبش اسلامی منجر میشود.

این سیستم رضا شاهی در دوران پهلویها نه تماما مطالبات مشروطه خواهان را نمایندگی میکند و نه تسلط مشروعه چیها و اسلام و مذهب را میبندد. سنتزی از هر دو جنبش و در عین حال در تضاد با بخشهایی از استراتژی سیاسی هر دوی آنها است. سنتزی که به رشد مناسبات سرمایه داری و حفظ مذهب و آخوند در فرهنگ و سیاست منجر میشود. عروج رضا شاه برای سرکوب و به تسلیم کشاندن حکومتهای محلی و خان خانی در ایران و درعین حال سازش با مراجع شیعه یکی از نتایج این تحولات است. اما رژیم تازه به قدرت رسیده رضا شاه همزمان مردم را نه شهروندان متساوی الحقوق آنچنانکه مشروطه خواهان طالب آن بودند، که رعیت و بی حقوق اعلام کرد و استبداد و دیکتاتوری را به اوج رساند. اما همه اینها در عین حال سیاسی بود که برای پیوستن به شاهراه سرمایه داری با روش مستبدانه به کار گرفته شد.

بنابر این سیستم حاکم بعد از منقرض شدن سلسله قاجار نه مانند مشروطه طلبان مدافع حقوق شهروندی است و نه تماما تابع قوانین مقررات شریعت است. به عبارت دیگر نمونه یک جامعه غریبگرا و حکومتی مستبد و رعیت قلمداد کردن شهروندان با تسلط ناسیونالیسم و به خدمت گرفتن مذهب و تشیع برای ادامه حکومت شاه است.

برای مثال رضا شاه در عین ساختن راه آهن و مقابله با ملوک الطوائفی و حکومتهای خان خانی حجاب را از سر زنان برداشت. همین رضا شاه همزمان حکومتی استبدادی بنیان نهاد که فرد شهروند محسوب نمیشود و همه باید تابع دستور شاه باشند. در چنین

## نقش مذهب و ناسیونالیسم

از صفحه ۳

سیستمی بالاترین و برا ترین قانون فرمان شاه و دستور شاه است. در واقع شاه این دوره برخلاف شاهان ماقبل خود حافظ مناسبات فتووالی نیست اما مردم باید بی اراده و بی حقوق به سبک همان رعایای قبلی تابع بی چون و چرای حاکمان فعلی باشند. این بار نقش آخوند در مناسبات سرمایه دارانه تازه به قدرت رسیده باید درباری و توجیه گر سیاستهای تازه باشد. در مقابل شاه، حرمت مذهب و شریعت را در نظر میگیرد.

به دنبال این تحولات بخش عمده جنبش اسلامی به اپوزیسیون رانده میشود. بخشی از ناسیونالیسم سنتی ایران همراه با جنبش اسلامی، در مقابل دیکتاتوری رضا شاه و بعدا پسرش محمد رضا شاه در یک جبهه قرار میگیرند. تقابل سیاسی این جنبشها با هم بستری را فراهم میکند که رنگ خود را به همه جریانهای سیاسی در این دوره میزند. این پروسه بعد از رضا شاه و در مقطع حاکمیت محمد رضا شاه پهلوی به اوج خود میرسد.

هدف جنبشهای اعتراضی در ایران را در یک سطح کلی میتوان چنین معنی کرد: ۱- مخالفت با دیکتاتوری و خواهان رسیدن به آزادی و رفاه و حرمت و عزت شهروندان در جامعه و ۲- مقابله با غریبگرایی و خواهان حاکمیت شریعت اسلام. هر دوی اهداف اگر چه هر کدام متعلق به دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی میباشدند

اما به سختی میتوان نیروهای مدافع آنها را از هم تمیز داد. زیرا نیروهای جنبش اسلامی و ناسیونالیستی در یک همزیستی تاریخی با هم ادغام شده بودند. بیان دقیق تر اینکه شدن این دو جنبش با هم، جنبش ملی اسلامی است که هژمونی خود را در یک پروسه تاریخی به دست آورده و رنگ خودش را به همه جنبشهای مترقی دیگر هم زده بود.

برای مثال اگر "سوسیالیستهای" ایرانی این دوره را نگاه کنیم با هر تعبیر و تفسیری که از چپ و سوسیالیسم داشتند، خود از درون این جبهه ملی - اسلامی متولد شده بودند. سابقه و تفکر و جهان بینی افراد تشکیل دهنده حزب توده

**آوات فرخی:** شما در توضیحات خود اشاره کردید که آزاد کمانگر در پی مراسمی جهت برگزاری یاد فرزاد و چهار تن از همراهان او که در اردیبهشت ۸۹ و حشیانه توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند بوده است. برگزاری مراسم برای یاد این عزیزان چه خطری برای رژیم ایجاد میکند که در این رابطه عکس العمل نشان داده و اقدام به دستگیری آزاد کمانگر کرده است؟

**رضا فتحی:** من در اینجا قبل از اینکه به سوال شما پاسخ دهم نقل قولی از صحبتهای مادر فرزاد کمانگر که چندی پیش در دیدار با مادران پارک لاله داشته می گویم که گفته است تلاشهای زیادی برای تحویل گرفتن پیکر فرزندش صورت گرفته که نتیجه ای ن داده است چهار روز به همراه بقیه خانواده ام به زندان اوین مراجعه کردیم جوابی ندادند به مجلس رفتیم و آنجا استاندار سندج هم حضور داشت و به او گفتم به اینجا میگویند خانه ملت. اینجا جای من است نه شما همین آقا گفت اگر جنازه ها را تحویل بدهیم کردستان یک پارچه آتش می شود. بروید بعدا قبرها را نشانتان میدهم. من هم گفتم گلی پرورش داده ام و آن را تقدیم کردستان کردم افتخارش برای من و شرمش برای شما. بعد از چهلیم هم به استانداری کردستان مراجعه کردم و گفتم قول دادید قبر فرزندم را نشان دهید استاندار باز هم جواب سر بالا داد و گفت قبرشان را نشانتان دهم میشود محل جمعیت. تنها کاری که میتوانم بکنم این است که برای کم شدن عذاب قیامتشان دعا کنم. این

از صفحه ۱ مصاحبه ایسکرا با رضا فتحی ...

کردستان میشود.

**آوات فرخی:** به نظر شما برای آزادی آزاد کمانگر و سایر زندانیان سیاسی چه اقداماتی را میتوان انجام داد و مشخصا فراخوان شما به مردم کامپاز و سایر شهرهای دیگر در این رابطه چیست؟

**رضا فتحی:** به نظر من اقدامات زیادی در این رابطه میشود انجام داد اینکه اکنون آغاز باز گشایی مدارس و دانشگاهها است. دانشجویان باید با ابتکارات مختلف، مبارزه ای متحدانه را تا آزادی آزاد کمانگر و سایر دانشجویان زندانی در دستور خود قرار دهند. خصوصا دوستان و هم دانشگاهی های آزاد کمانگر می توانند پیش قراول چنین حرکتهایی باشند و طی فراخوانهایی به سایر دانشجویان دانشگاههای سراسر ایران خواهان حمایت از این دانشجوی آزادیخواه و آزادی او از زندان شوند. علاوه بر دانشجویان، معلمان و همکاران فرزند کمانگر و دیگر دانش آموزان نیز می توانند و باید خواهان آزادی آزاد کمانگر شوند و در نهایت توده های مردم را حول این خواست فراخوان داد و بسیج کرد. مردم کامپاز باید در این حرکتها پیشتاز باشند و به دیدار خانواده این عزیزان بروند و نگذارند این خانواده ها احساس تنهایی کنند. تنها با مبارزه ای متحدانه و گسترده است که می توان این عزیزان را از سیاهچالهای این حکومت ضد بشری و قرون وسطایی رها ساخت.

حرف را زد بلند شدم و کوبیدم روی میز و گفتم قیامت اینجاست اصلا من مشتت خاکی را نمی خواهم. پسر من در دل مردمش زنده است از اتاق بیرون آمدم و از ساختمان استانداری که خارج شدم دیدم تعداد زیادی مامور آماده باش ایستاده اند با صدای بلند گفتم قدرت یک مادر فرزند مرده را ببینید که از ترسشان این همه مامور برایش آورده اند.

این صحبتهای مادر فرزاد کمانگر بود که طی مراجعاتی که به نهادهای دولتی داشته پاسخهای استاندار کاملا روشن است. رژیم و نهادهای در کردستان از نشان دادن قبر این عزیزان در هراس و وحشت هستند و همین گویای این واقعیت است که چرا برگزاری یاد این عزیزان آنان را دستپاچه کرده است

استاندار گفته که اگر جنازه را تحویل دهیم کردستان یک پارچه آتش میشود. در مرحله بعد گفته اگر قبرها را نشان دهیم محل جمعیت میشود و همچنین هنگام خروج مادر فرزاد کمانگر از استانداری خارج میشود می بینیم که چه آماده باش نظامی در استانداری داده اند.

اینها همه گویای این است که جمهوری اسلامی در طول ۳۱ سال حکومت منفورش چقدر از مردم کردستان هراس داشته و چقدر هم مطمئن بوده که کردستان حتی برای یک لحظه حکومت این جانیان را به رسمیت شناخته و در همین رابطه است که آزاد کمانگر را دستگیر میکند چون می داند هر گونه مراسمی منجر به اعتراضات وسیع در شهرهای

جدال این دو جنبش با همدیگر و حتی شاهد جنگ جریاناتی هستیم که از یک جنبش واحد هستند. نمونه جنگ دو جریان اسلامی مجاهدین و حاکمان جمهوری اسلامی با همدیگر از یک جنبش و جنگ و جدال دو جریان ناسیونالیستی جبهه ملی و نهضت آزادی با جنبش ناسیونالیستی حاکم و سلطنت از این نوع هستند. اما در عین واقعی و خونین

بودن جدال این دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی، که نمونه بارز آن تقابل جنبش اسلامی با سلطنت است، آنها برای حفظ حاکمیت طبقات دارا و منفعت خود همیشه به همدیگر محتاج بوده اند. در مقاطع حساس و تعیین کننده آنها در کنار هم و یا متحد هم برای حفظ منافع پایه ای تری در مقابل مخالفینشان در یک صف قرار گرفته اند. جدال جنبش اسلامی و

ناسیونالیستی علیرغم خونین بودن آن تا جایی پیش میرود که حفظ حاکمیت و مالکیت طبقات دارا را به خطر نیندازد. این یکی از پرنسپها، خط قرمزها و نقاط مورد توافق و استراتژیک هر دو جنبش است.

با این توضیحات برگردیم به تحولات بعد از انقلاب مشروطه. در مقطع انقلاب مشروطه ما شاهد

## از صفحه ۴ نقش مذهب و ناسیونالیسم

افت و خیزها و تحولات زیادی در جامعه هستیم. اما آنچه ثابت و پا برجاست ادامه سیر قطعی زوال مناسبات سیاسی و اقتصادی فتووالی و رشد سریع مناسبات سرمایه داری است. رشد و گسترش سرمایه داری در بعد سیاسی زمینه رشد ناسیونالیسم را فراهم میکند. در کشوری جهان سومی مانند ایران عروج مناسبات تولیدی سرمایه داری با عروج جنبش ناسیونالیستی و حکومتی دیکتاتور و قهارهمزمان است. ضرورت این نیاز آن چنان قاطع حکم میراند که دستگاه سلطنت قاجار و خیل آخوند و آیت الله‌ها و مراجع تقلید در مقابل رضا شاه ظاهراً بدون پیشینه و تازه به دوران رسیده ناچار به عقب نشینی میشوند و در نهایت شکست میخورند.

همین ضرورت رشد اقتصاد نوین سرمایه داری شرایطی را هموار میکند که در بعد سیاسی یک سرباز بیسواد قزاق در مدت کوتاهی به درجه فرماندهی نیروهای مسلح، وزیر جنگ، فرمانده کودتا و بالاخره پادشاهی ایران میرسد و دودمان پهلوی را بنیان مینهد.

رضا خان میرپنج در چهار چوب مناسبات تولیدی و فرهنگی ویژه ای وارد میدان میشود که میتوان آن مقطع را پایان یک سیستم کهنه (فتووالیسم) و شروع رشد و گسترش حاکمیت سیستم جدید (سرمایه داری) نام نهاد. بنابر این جابجایی این دو سیستم و جدال نمایندگان و سخنگویان آنها عملاً شخصیهایی را به جلو صحنه سیاست سوق میدهد. نقش تاریخی شخصیهایی این دوره، از متفکرین انقلاب مشروطه گرفته تا مخالفین مشروطه چی آنها، مانند شیخ فضل الله، از رضا شاه گرفته تا سیدضیاءالدین طباطبائی این بود که همگی بازی کتان و نقش آفرینان این تحول سیاسی و اقتصادی مهم و در تقابل با هم بودند.

شخصیهایی سیاسی و مقامات دولتی، متفکرین مذهبی و ملیگرایان و ناسیونالیستهای این مقطع همگی در یک جدال عمیق و سرنوشت ساز درگیر بودند. در نتیجه این جدال سیاسی و طبقاتی مناسبات سرمایه داری سیر

بالندگی خود را طی میکند و نظام فتووالی بعنوان سیستمی کهنه که عمرش به سر آمده است همراه با مدافعینش شکست میخورند.

مناسبات و نقش این دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی با همدیگر در تاریخ معاصر ایران تعیین کننده بوده است. قدرت سیاسی در مقاطع مختلف بین نمایندگان این دو جنبش دست به دست و یا تقسیم شده است. ما تا کنون شاهد اعمال قدرت و حاکمیت این دو جنبش در مقاطع مختلفی در ایران بوده ایم.

بعد از جنگ جهانی دوم بلوک غرب به رهبری انگلیس که پشتیبان رضا شاه بود به دلیل حمایت و تمایل او به سیاستهای هیتلر از او رویگردان میشوند و برای کنار گذاشتن رضا شاه و تبعید او از ایران دست به کار میشوند. اما بورژوازی غرب آلترناتیو دیگری بجز تقویت پسر او ندارد. زیرا روشنفکران و الیت جامعه در این مقطع اساساً بر محور حزب توده ایران جمع شده بودند. و حزب توده با توجه به تعلقش به اردوی شرق و تبعات رقابتهای و توافقهایی شرق و غرب شناسی از جانب بورژوازی غرب نمیتوانست داشته باشد.

در عین حال ناسیونالیستهای سنتی از نوع مصدق هم آن چنان جذابیت و قدرتی نداشتند که بورژوازی غرب را قانع به حمایت خود کنند. زیرا تحلیلگران و استراتژیستهای غرب بر این امر واقف بودند که جامعه ایران تازه وارد مناسبات تولیدی سرمایه داری شده و حکومتی غربگرا و قهار لازم است که این پروسه را به سرانجام برساند. مصدق ملی گرا که یک پایش در حفظ سلطنت پهلوی و پای دیگرش در تقدیس مناسبات فتووالی به دلیل منفعت خانوادگی که در آن متولد شده بود واز همین زاویه هم مخالف زیاد رویهای شاه و انگلیس بود نمیتوانست آلترناتیو جدی بورژوازی غرب باشد.

در این دوره بورژوازی غرب ناچار شد که جوان بی تجربه و بی اتوریته ای مانند محمد رضا پهلوی را بر تخت سلطنت بنشانند. در این موقعیت از یک طرف حزب توده ناچار است ملاحظات بلوک شرق را

رعایت کند و پاسیو بماند، از طرف دیگر بی اتوریته بودن محمد رضا پهلوی نمیتواند کل اقتدار بورژوازی ایران را متحد کند. در چنین شرایطی "بورژوازی ملی" به رهبری مصدق به فکر تشکیل جبهه ملی می افتد و زور آزمایی در خانه ناسیونالیستهای سنتی و پرو غربی آغاز میشود. این پروسه جدال در خانه ناسیونالیستها با نقش آفرینی دستگاه روحانیت ابتدا به نفع مصدق و بعداً با روی گردانی از او به نفع کودتای ۲۸ مرداد فیصله پیدا میکند و شاه قدرت مطلقه خود را اعمال میکند. در این دوره حزب توده اگر چه قویترین حزب سیاسی و یک جریان توده ای جدی در صحنه سیاست بود اما به دلیل تبعیت از سیاست بلوک شرق اساساً نظاره گر و بی خاصیت در حاشیه تحولات میماند و کتاب پایان عمر خود را ورق میزند.

در چنین شرایطی بلوک شرق با توجه به توافقات رسمی با بلوک غرب و تقسیمات جغرافیایی جهان شرق و غرب، امکان و تمایل اینرا نداشت که حزب توده ایران را تقویت کند. بلوک شرق به دلیل منافع و توافق مهمتری با غرب در سطح جهانی نمیخواست حزب توده را به طور جدی به بازی بگیرد.

به همین دلیل حزب توده به عنوان یک حزب سیاسی جدی اما سرگردان و بی نقش در این دوره سیر رو به افول خود را آغاز میکند. زیرا در یک نقطه عطف و جدال سیاسی که سرنوشت جامعه تعیین میشود، این حزب نتوانست در این جدال نقش تعیین کننده ای داشته باشد. نتیجه این شد که به مرور زمان از لحاظ سیاسی حاشیه ای شد و بالاخره با سرکوب دستگاه سلطنت مواجه گردید و عمر مفید سیاسی این حزب بسر آمد.

از این مقطع به بعد یعنی از سال ۱۳۳۲ شمسی جامعه به قبرستان آریامهری تبدیل میشود. در دل این استبداد هر مخالفی با هر ایده و سیاست ارتجاعی ای هم اعتبار و مدال اپوزیسیون بودن و مترقی بودن میگیرد و همه جریانات سیاسی مذهبی و غیر مذهبی در مقابل دیکتاتوری بیرحم پهلوی عملاً در یک جبهه قرار میگیرند. اگر نگاهی به این دوره بیندازیم سیمای سیاسی

جامعه ایران چنین است: یک حکومت مطلقه و مستبد سلطنتی با اپوزیسیونی رنگارنگ اما شرق زده، اسلامی و در رادیکالترین شکل آن چپ چریکی و ملیگرا و اسلام زده. به یک معنی حکومتی مستبد و اپوزیسیونی استبداد زده و ایدئولوژیک که بویی از مدرنیسم و سکولاریسم و برابری طلبی نبرده است. اپوزیسیونی که سکولاریسم و لیبرالیسم و حقوق شهروندی برای همه و آزادی بی قید و شرط سیاسی و... برایش غریبه و از کفرهایی است که نباید به آن نزدیک شود در مقابل شاه قد علم میکند.

سیمای سیاست ایران از منظر جهانیان بعد از کودتا چنین است: حکومتی غربگرا و اپوزیسیونی ضد غرب و سنتی، در این تصویر، از منظر جهانیان شاه مدرن و غربگرا و مخالفینش سنتی و عقب مانده هستند. این امتیازی برای سلطنت استبدادی شده بود.

اما با وجود این تصویر، غرب نگران شورش غیر قابل کنترل مردم در مقابل استبداد سلطنتی است. این نگرانی غرب را وادار کرد در دوران انقلاب ۵۷-۵۶ هنگامیکه قانع شد که نمیتواند شاه را بر سر قدرت نگهدارد، نماینده واقعی این تفکر سنتی و ضد غرب که خمینی باشد را ترجیح میدهد و تصویر او را در کره ماه حک میکند و به آلترناتیو شاه تبدیل میکند. این تحولات کل اپوزیسیون غیر مذهبی ایران را هم مرعوب میکند و همه آنها را پشت سر خمینی بسیج میکند. این پروسه سیاسی و برجسته شدن خمینی شانس تاریخی مهمی در اختیار جنبش اسلام سیاسی قرار میدهد. در متن چنین شرایطی بود که جنبش اسلامی در ایران به قدرت رسید.

## عروج اسلام سیاسی به قدرت

با تحولاتی که مختصراً در بالا به آن اشاره شد، جامعه ایران و الیت سیاسی و فرهنگی ایران به این قناعت رسیده بود که شاه را باید سرنگون کرد. ابعاد این مخالفت آنچنان وسیع و عمیق بود که بخشی از حکومتیان و آخوندهای درباری را هم به این جبهه متمایل کرده بود. در این مقطع غرب در عین حمایت از شاه ناچار شد که با کارت رعایت

حقوق بشر به تعدیل سیاستهای شاه گرایش پیدا کند. همینکه خواستند با یک سر سوزن باد استبداد سلطنتی را خالی کنند، با بادک سلطنت منفجر شد و به هوا رفت.

در این شرایط بورژوازی غرب که متوجه انفجار ناخوابه ای شده بود، در یک بازی ناشیانه و حساب نشده با انقلابی عظیم و با خواسته های آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم مواجه شده بود. در این مرحله حساس و تعیین کننده، هر کاری و هر سیاست و سازشی برای بورژوازی جهانی مجاز بود به شرطی که این انقلاب سرکوب و مهار میشد. در غیر اینصورت چهره کل منطقه دستخوش تحول انقلابی میشد و مهار آن کار آسانی نبود.

برای مهار انقلاب مردم در سال ۵۷ شمسی در ایران بهترین گزینه برای سرمایه داری جهانی این بود که با کمک به عروج اسلامیها در ایران این انقلاب را سرکوب کند. و همزمان با پیگیری این هدف در ایران و افغانستان کمر بند سبز دور چنین شرایط و چنین استراتژی سیاسی ای کنفرانس گوادلوپ و نقش بی بی سی برای تقویت آلترناتیو اسلامی معنی پیدا کرد و تاریخ ایران را آنطور که خواستند سمت و سو دادند. نتایج این تحولات را ما امروز در ایران میبینیم و در سه دهه گذشته آنرا تجربه کرده ایم. نسل کشی جمهوری اسلامی بر پایه و در جهت منافع و سیاستهای بورژوازی جهانی شکل گرفت.

اما در ادامه این پروسه جنبش اسلام سیاسی که در کشوری مهم و استراتژیک مثل ایران به قدرت رسیده بود باعث شد که کل جریانات اسلام سیاسی دوباره سر از گور در بیاورند و ادعای سهم کنند. این اتفاق اگر چه منطقه ای بود اما ابعادی جهانی پیدا کرد.

جریانات اسلامی در کشورهای مختلف که با رشد مناسبات سرمایه داری و فرهنگ مدرن غرب حاشیه ای شده بودند با سرکار آمدن جمهوری اسلامی پشت و پناهی پیدا کردند و حیاتی دوباره یافتند. جریانات سیاسی در کشورهای عربی که در دهه ۶۰ میلادی با تحقیر و شکست ناسیونالیسم عرب در مقابل اسرائیل مواجه شده بودند،

## از صفحه 5 نقش مذهب و ناسیونالیسم

تنها آلترناتیو و پرچم مقاومت خود را در جنبش اسلام سیاسی یافتند. جمهوری اسلامی و خیل آخوند کپک زده اسلامی در ایران که تاریخاً دینشان در رقابت با دین یهودی رشد کرده و پا به عرصه سیاست گذاشته بود، این بار با عروج به قدرت در ایران پرچم دفاع از فلسطین اسلامی و ضدیت با یهود را برافراشتند و از جنایاتی که اسرائیل علیه مردم فلسطین مرتکب شده بود سفره ای برای ارتزاق ارتجاع اسلامی یافتند. این موضوع باعث شد که همه جریانات سکولار و چپ در کشورهای خاورمیانه و کشورهای آفریقایی اسلام زده، بعلاوه جهان عرب تضعیف و جریانات اسلامی و افراطی رشد کنند. بویژه بعد از فروریز بلوک شرق و عدم وجود یک استراتژی جهانی بورژوازی، خلاهایی ایجاد شده بود و چپ شدیداً تحت فشار این تحولات بود و نمیتوانست از آن خلاءها استفاده کند. جریانات اسلامی تلاش کردند از این خلاء و دوره انتقال از جهان دو قطبی به چند قطبی استفاده کنند. با رشد و گسترش دامنه و نفوذ جریانات اسلامی، سهم خواهی جنبش اسلام سیاسی بویژه در دو

دهه گذشته و ادعای تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ قطب جنبش اسلامی و قطب بورژوازی غرب باعث سر بر آوردن جنگ دو قطب تروریستی اسلامی و دولتی شد. این جنگ در ۱۱ سپتامبر به اوج توحش خود رسید و این توحش تا کنون همچنان ادامه دارد. اما این تحولات در سطح منطقه ای و جهانی با عروج جنبش سکولار، آزادیخواه و چپ در ایران همزمان شد. جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و به چالش طلبیدن حکومت اسلامی نقطه عطف تعیین کننده ای در تحولات سیاسی و تضعیف جنبش اسلام است.

## شروع مبارزات مردم در ایران و تضعیف اسلام سیاسی

سربر آوردن جنبشی توده ای و رادیکال علیه جمهوری اسلامی ایران کل صف حاکمان بر ایران را در هم ریخته و چند شقه کرده است. بورژوازی غرب این موضوع را به نفع خود میدانند اما نگرانش این است که کنترل از دستش در برود. به همین دلیل با ادامه نوعی سیاست دو پهلو و پراگماتیستی که میتوان آنرا جنگ سرد علیه جنبش اسلام

سیاسی نامید، برنامه های خود را پیش میبرد.

با ادامه این سیاست میخواهند سرنگونی و یا استحاله جمهوری اسلامی به شکلی کنترل شده و دست به دست شدن قدرت از جناحی به جناح دیگر بورژوازی ایران اتفاق بیافتد، بدون اینکه به انقلاب زیور و کننده ای منجر شود. به همین دلیل هنگامیکه جمهوری اسلامی در سال ۸۸ با جنبش وسیع و میلیونی مردم مواجه شد، دولتهای غربی ضمن امید بستن به تحول مورد نظرشان، شدیداً نگران شدند که انقلابی رادیکال و چپ شکل بگیرد.

یکی از راه های مقابله بورژوازی جهانی با این انقلاب این بار راه اندازی یا تقویت بی بی سی نبود زیرا دوران تک رسانه ای سپری شده بود. بلکه کمک به مسدود کردن راه رسیدن صدای اپوزیسیون به ایران بود. دست جمهوری اسلامی را برای مسدود کردن صدای مخالفین باز کردند. ماهواره هاتبرد تمام تلویزیونهای موثر را قطع کرد. دولتها چشم خود را بر مختل شدن رسانه های تصویری فارسی زبان بستند. در این میان برای مدتی حتی تلویزیونهای صدای آمریکا و بی بی سی هم شامل این اقدام

شدند. این سیاستی بود که دولتها برای پیشبرد سیاستهای درازمدت خود بکار گرفتند، تا بتوانند کنترل شده تلویزیونهای خود را برگردانند اما این بار بدون رقیب و بدون وجود تلویزیونهای موثر و وابسته به جریانات انقلابی و سرنگونی طلب. اما با این حال سر بر آوردن جنبش آزادیخواهی مردم ایران در ابعاد میلیونی، اتفاق مهم و تعیین کننده ای را در جهان تثبیت کرد و آن افول اسلام سیاسی بود.

## افول اسلام سیاسی

اگر رشد و عروج جنبش اسلامی سیاسی حاصل و نتیجه تحولات جهان و میل به قهقرا و نیاز سرمایه جهانی برای استفاده از این جنبش کپک زده بود، افول این جنبش دقیقاً بر عکس شرایط عروج آن، بر اساس نیاز جامعه و جنبشهای انقلابی برای رهایی از توحش نظام حاکم بر جهان شکل گرفته است، اما بورژوازی غرب تلاش میکند که پروسه را مدیریت کند و به نفع خود آنرا جهت بدهد.

بنابر این عروج جنبش اسلام سیاسی نه در قدرت و جذابیت سیاستهای آن، بلکه بر مبنای جوابگویی به نیاز سرمایه بود. اما افول این جنبش نه به ابتکار بورژوازی جهانی بلکه با اتکا به قدرت توده معترض و ناراضی مردم عاصی از حاکمیت و اعمال نفوذ این جانوران اسلامی اتفاق افتاده است.

بنابر این قدرت گیری جنبش اسلام سیاسی خارج از قدرت و امکانات خود این جنبش بود. اما افول آن دقیقاً بر اساس بی پایگی و نفرت جامعه از آن دارد اتفاق میافتد.

سیر این تحولات یکی از اولین نتایج سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد بود. اما تبعات و تاثیرات سرنگونی جمهوری اسلامی نه کشوری و نه منطقه ای است بلکه جهانی است. با سرنگونی جمهوری اسلامی در دنیای بعد از جهان دو قطبی امکان حل مناقشه اعراب و اسرائیل بیش از پیش به امری واقعی تبدیل میشود. علاوه بر این کانونهای بحران و تحت نفوذ جنبش اسلامی یکی بعد از دیگری روال دیگری را طی خواهند کرد و امکان حل مناقشات و کانونهای بحران

منطقه ای بیشتر فراهم میشود. و بالاخره این امکان فراهم میشود که بشریت مدرن برای همیشه از وجود جنبش تروریسم اسلامی خلاص شود.

اما سوال اصلی برای مردم ایران و احتمالاً بخش قابل توجهی از آگاهان سیاسی و مردم آزادیخواه جهان این است که بعد از جمهوری اسلامی کدام نیرو، کدام جنبش و کدام قانون بر جامعه ایران مسلط خواهد شد. جنبش ناسیونالیستی در چهار چوب فرهنگ حاکم بر جامعه که فرهنگ طبقه حاکم است به این سوال چنین پاسخ میدهد: حکومتی سکولار اما متکی بر ایرانیت و ملیت ایرانی و احترام به مذهب... این یک جواب عمومی است که جریانات ناسیونالیستی بر آن سوار هستند و جریانات اسلامی بعد از جمهوری اسلامی هم مخالفت جدی با آن ندارند. این میتواند سازش دیگری میان جنبش اسلامی و ناسیونالیستی را رقم بزند. همانند شرایط بعد از انقلاب مشروطیت و نهایتاً عروج رضا شاه به قدرت و ادامه استبداد و دیکتاتوری این بار با نوع دیگری از حکومت و سیاست، اما همچنان شهروندانی بی حقوق و در فقر نگهداشته شده.

اما جواب جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و یا دقیقتر بگویم جنبش سوسیالیستی این است که مردم ایران تا کنون هم حاکمیت جنبش اسلامی و هم حاکمیت جنبش ناسیونالیستی و ملی را تجربه کرده اند. هر دوی آنها به استبداد و بی حقوقی مردم و کشتار مخالفین منجر شده است. مردم مجبور نیستند بین دو جنبش ارتجاعی یکی و یا ترکیبی از آنها را انتخاب کنند. مردم میتوانند با اعمال حاکمیت شوراهای خود به حکومتی سکولار، آزاد و مرفه بدون حاکمیت مذهب و ناسیونالیسم دست بیابند. اگر از تاریخ یکصد ساله اخیر درسی باید آموخت اینست: جنبش ناسیونالیستی و جنبش اسلامی، تاریخاً و در عمل امتحان خود را پس داده اند.

اکنون وقت آن رسیده است که جامعه با نگاهی به گذشته و تجربه و تاریخ خود نقش مخرب جنبشهای ناسیونالیستی و اسلامی را باز بینی

## تلویزیون کانال جدید در شبکه هات برد

کانال جدید مجدداً به خانه های مردم ایران راه یافته است! کانال جدید صدای مردم محرومی است که می خواهند از این زندگی سیاه و فلاکت خوار خلاص شوند! کانال جدید صدای اعتراض و مبارزه علیه حکومت دزدان میلیاردی و آدمکشان حرفه ای است! کانال جدید امید مردم به تغییر را تقویت می کند! کانال جدید سد سانسور را در ایران می شکند و از همه آزادیخواهی و عدالت خواهی و برابری طلبی دفاع می کند!

کانال جدید صدای اعتراض علیه مجازات های وحشیانه سنگسار و اعدام و شلاق و شکنجه است!

## به کانال جدید، صدای اعتراض و مبارزه خود کمک مالی کنید!

کافی است لینک زیر را باز کنید و از طریق پی پل (pay pal) آنلاین کمک خود را واریز کنید: <http://countmein-iran.com/donate.html>

ساعات پخش: از ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپای مرکزی (۱۰ و نیم تا ۱۲:۳۰ به وقت ایران). مشخصات ماهواره:

هات برد - فرکانس ۱۱۲۰۰ - اف ای سی ۶/۵ عمودی سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ شبکه KBC

پخش زنده کانال جدید هر روزه از طریق سایت کانال جدید نیز قابل مشاهده است ۱۰ و نیم تا ۱۲ و نیم شب به وقت ایران (۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپای مرکزی و ۷ الی ۹ شب به وقت انگلیس)

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

ایمیل: [nctv.tamas@gmail.com](mailto:nctv.tamas@gmail.com)

آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید.

شماره تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۸۹۸۷



## نقش مذهب و ناسیونالیسم

از صفحه 6

کند و تلاش نماید آترناتیو و حکومتی سکولار، غیر مذهبی و غیر قومی را بنیان نهد. حکومتی که مردم را شهروندان متساوی الحقوق و برابر به رسمیت بشناسد. حکومتی که خود مردم از طریق شوراهایشان در آن شریک و حاکمند. حکومتی که رفاه و آزادی و حقوق برابر برای همه افراد جامعه را وظیفه خود اعلام کند. حکومتی که امکان استفاده برابر از همه نعمات مادی و معنوی جامعه را حق همه شهروندان خود میدانند.

به نظر ما مردم میتوانند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در یک جامعه آزاد که معیارش آزادی انسان و حاکمیت انسان است نه حاکمیت این یا آن ایدئولوژی اسلامی و ناسیونالیستی و ... برسند. این امری واقعی و عملی است. نه به این خاطر که من مارکسیست مدافع آن هستم و یا آنرا دوست دارم، بلکه به این دلیل ساده که حاکمیت جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی در درون خود تفرقه و اختلاف بین شهروندان را قانونی میکنند. مانع اتحاد همه شهروندان هستند. به انسانیت و حقوق انسانی برابر آنها رجوع نمیکند بلکه به مذهب و ملیت آنها رجوع میکنند. ملیت و مذهب هم آتقرد متنوع و متفاوت و متضاد با هم هستند که هر بخشی خود را در مقابل و رقیب بخش دیگر از جمعیت تعریف میکنند. این نه تعریف و تفسیر من و شما بلکه داده ای خارج از من و شما است. حاصل یک تاریخ خونین در ایران و در همه ممالک دیگر بوده است.

بنابر این مردم ایران مجبور نیستند میان این یا آن ایدئولوژی یکی را انتخاب کنند. حال ممکن است کسی بپرسد که مارکسیسم هم یک ایدئولوژی است. پاسخ من به سادگی این است که نه اینطور نیست. مارکسیسمی که ایدئولوژی شده یا میشود دیگر نه مارکسیستی است و نه علمی. زیرا به قول حمید تقوایی مارکسیسم علم است و علم نظریه است. قابل اثبات و رد و قابل تکامل و تحول است. مارکسیسمی که ایدئولوژی میشود یک سری احکام جزم گرایانه و خشک و جامد

## اخباری از شهرهای کردستان

### اجرای حکم فعال کارگری

طبق خبرهای دریافتی اسعد مولود زاده فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کسک به ایجاد تشکل های کارگری جهت سپری کردن دوران محکومیتش خود رابه دادگاه ارومیه معرفی کرد و سپس وی را جهت اجرای حکم به زندان دریای ارومیه انتقال دادند.

اسعد مولودزاده پیشتر مدتی را در بازداشت گذرانیده بود

### وضعیت نا به سامان ۲۵ خانواده پناهنده به کوه های قندیل

بیش از ۲۵ خانواده که به دلیل فعالیت های مدنی و سیاسی در کردستان مجبور به ترک زادگاهشان شده اند هم اکنون در وضعیتی نابسامان در کوه های قندیل به سر می برند. این خانواده ها که از یک سال پیش در کوه های قندیل به سر می برند چند ماه پیش به دلیل حملات هوایی و توپ خانه ای ایران و ترکیه به کوه های قندیل که موقتا خانه هایی گلی برای خود ساخته بودند اجبارا باز آواره شدند و این بار در چادرهایی که هیچ امکاناتی در آن نبود و هرازچند گاهی سازمان ملل جیره ای غذایی به این پناهنده گان میداد.

اما به دنبال تهدید جانی به دلیل توپ باران منطقه این فعالین سیاسی برآن شدند تا از طریق سازمان ملل راه حلی برای خود بیابند. به دنبال چند ماه آمد و رفت و پیگیری در سازمان ملل و چند بار رجوع این سازمان به منطقه و تحقیقات، وضعیت این پناهند

گان هیچ تغییری نکرده و سازمان مربوطه تا کنون پاسخگوی نیاز این خانواده ها نبوده است.

### مخالفت با آزادی مشروط ۳ زندانی در سقز

مقامات قضائی شهر سقز با آزادی مشروط سه زندانی سیاسی جلال کس نرانی، داود ریاحی و محمد هردنگی اهل شهرستان سقز مخالفت کرده اند.

جلال کس نرانی که حدود هفت ماه است در زندان سقز محبوس است به اتهام همکاری با یکی از احزاب مخالف، از سوی دادگاه انقلاب به چهارده ماه حبس تعزیری محکوم شده است.

همچنین داود ریاحی و محمد هردنگی نیز که حدود یک سال است در همین زندان بسر می برند به اتهام همکاری با اپوزیسیون هرکدام به دو سال حبس محکوم شده اند.

لازم به ذکر است براساس ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، هر کس برای بار اول به حبس محکوم شده و نصف مجازات را گذرانده باشد، دادگاه میتواند در صورت داشتن شرایطی، حکم آزادی مشروط وی را صادر نماید. همچنین براساس گزارش دیگری، روز ۲۳ شهریور ماه سال جاری نیز حامد برائی محاکمه گردید.

وی که مدتی را در بازداشت بسر برده و با قرار وثیقه آزاد شده بود به همکاری با احزاب سیاسی در کردستان متهم شده است.

### درگیری مسلحانه در سقز

روز دوشنبه ۲۹ شهریور

ساعت ۱۲ ظهر، سر پیل اصلی داخل شهر سقز درگیری مسلحانه ای مابین ۴ نفر مسلح که داخل یک خودرو بودند با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی روی داد و در این درگیری متاسفانه کودک ۴ ساله بنام متین ابراهیمی به

ضرب گلوله جان خود را از دست داد. بنا به اخبار منتشر شده همچنین یک نفر از نیروهای نظامی جمهوری اسلامی هم کشته شد. بعد از مدتی درگیری، خودرو از محل دور شد. بعد از شروع صدای تیراندازی مردم زیادی جمع شدند و بعد از کشته شدن کودک ۴ ساله، مردم بلافاصله با اعتراض و خشم خود به نیروهای نظامی، شروع به سر دادن شعار علیه مزدوران رژیم کردند. در حال حاضر شهر سقز متشنج و در حالت فوق العاده و نظامی بسر می برد.

..... تعدادی از مقامات و وزرا به دعوت شهردار و فرماندار مهلباد در این مراسم حضور داشتند و محتمل است که آنان هدف حمله بوده باشند.

### انفجار در مهلباد

بنا به خبر سایت خبری بیانی: صبح روز چهارشنبه ۲۲ سپتامبر، ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه به وقت محلی، انفجاری در مراسم سان و رژه نیروهای مسلح در مهلباد روی داد. انفجار در میدان "مادر" این شهر به وقوع پیوسته است. بیمارستان شهر شلوع می باشد و مجروحان که از اعضا و همچنین خانواده های عوامل محلی رژیم بوده اند، به آنجا منتقل شده اند. گفته می شود که در نتیجه انفجار مذکور تعدادی کشته و زخمی شده اند.

استاندار آذربایجان غربی تعداد مجروحان این حادثه را ۹ کشته و ۱۵ مجروح اعلام کرده است و احتمال می رود که تعداد آنان بیشتر شود.

تاکنون هیچ حزب و گروهی مسئولیت حادثه مذکور را برعهده نگرفته؛ اما استاندار آذربایجان غربی نیروهای اپوزیسیون کرد را مسبب این حادثه معرفی کرده است.

فضای شهر امنیتی است. هلیکوپترها هم اکنون بر فراز شهر به پرواز درآمده و ورودی و خروجی شهر به شدت کنترل می شود.

### ناپدید شدن رحمان مصطفوی اهل مهلباد و فشار اداره اطلاعات بر خانواده وی

طی هفته های گذشته رحمان مصطفوی اهل مهلباد ناپدید و به دنبال آن خانواده وی مورد فشار نیروهای اداره اطلاعات واقع شده اند.

پس از ناپدید شدن "رحمان مصطفوی" تا کنون چندین بار نیروهای اداره اطلاعات همسر و فرزندان را احضار و مورد بازجویی قرار دادند. در پی فشار این نیروها، هم اکنون خانواده مصطفوی ناچار به ترک شهر مهلباد شده اند. پیشتر واحد دستمردی، صلاح احمدی و حسن خان پایا روز ۲۸ تیرماه در شهر مهلباد توسط نیروهای امنیتی بازداشت و همچنان در بلا تکلیفی بسر می برند.

\*\*\*

باعث تحولاتی شد که تاریخ قبل و بعد از این جنگ را از هم جدا میکند. برای مثال کشور ترکیه تا مقطع جنگ جهانی اول کشوری با حاکمیت امپراطوری عثمانی و رایج بودن قوانین اسلامی و مناسبات فتووالی است.

در نتیجه جنگ جهانی اول و نیاز بورژوازی غرب برای تسلط بر بازارهای بیشتر و به هدف رفع موانع

معاصر در ترکیه شباهتها و تفاوت هایی با ایران را پشت سر گذاشته است. اما با این حال قدرت همچنان میان ناسیونالیسم ترک و جنبش اسلامی دست به دست شده است. در تاریخ گذشته و تا قبل از جنگ جهانی اول حدود ۶۰۰ سال امپراطوری عثمانی حکمران این کشور و بسیاری از کشورهای دیگر بوده است. اما جنگ جهانی اول علاوه بر خرابیها و کشتار میلیونی

متوجه یک واقعیت دیگر میشویم. آن هم این است که این تحولات کم و بیش در کشورهای دیگر هم این مراحل را تجربه کرده و پشت سر گذاشته است. برای مثال ترکیه یکی از آنها است.

### نگاهی به نمونه ترکیه و تحولات آن در تاریخ معاصر

تحولات و سیر رویدادهای تاریخ

و غیر قابل شک کردن است. این تعریف مذهب است نه مارکسیسم. جنبشهایی که مارکسیسم و کمونیسم را ایدئولوژی کرده و یا ایدئولوژی میدانند خودشان عملا یک نوع مذهب دیگر را اختراع کرده اند. بنابر این نه حکومت مورد نظر ما و نه مارکسیسم مورد نظر ما ایدئولوژیک نیست است.

اما در پایان این بخش از تحولات تاریخ معاصر ایران ما

## بیانیه حزب کمونیست کارگری بمناسبت شروع سال تحصیلی جدید: اول مهر و گسترش مبارزه و انقلاب علیه جمهوری اسلامی!

با شروع سال تحصیلی جدید حزب کمونیست کارگری همه دانشجویان، استادان، معلمان، دانش آموزان و خانواده‌های آنان را فرامیخواند تا با صفی متحد برای دوره‌ای سراسر مبارزه و جنب و جوش برای رهایی جامعه از شر بختک جمهوری اسلامی آماده شوند. نیازی به تاکید نیست که طلب کردن هر مطالبه و خواست رفاهی و صنفی، بدست آوردن هر ذره آزادی، مقابله با هر نمود تبعیض جنسیتی، اعتراض به هرگونه تحقیر انسانها و حاکمیت خرافه و جهل، عرصه‌های مهم مبارزه ما در محیط تحصیل است. اما آنچه که ما را در سطح سیاسی و لذا سراسری متحد میکند تاکید بر خواست‌های فوری مردم ایران نظیر آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، آزادی تشکل و تحزب و اجتماع، برابری بی قید و شرط زن و مرد، جدایی مذهب و از دولت، محاکمه آمران و عاملان جنایت‌های جمهوری اسلامی، افزایش دستمزد و تامین زندگی شایسته و مرفه برای همه آحاد جامعه و در يك كلام پیوند زدن اعتراض دانشگاه به گسترش مبارزه و انقلاب مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری يك جامعه انسانی، آزاد و برابر است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران ۲۴ شهریور ۱۳۸۹ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰

سال تحصیلی جدید در حالی آغاز می‌شود که جمهوری اسلامی جنگ خود را علیه مدارس و دانشگاهها، علیه معلمان و دانش آموزان و دانشجویان و استادان شدت و دامنه بیشتری داده است. در یکسال گذشته بسیاری در این صف دستگیر و شکنجه شدند؛ در حملات اوباش به دانشگاه، با شلیک دژخیمان در خیابان، زیر ضربات بازو و یا با طناب دار به قتل رسیدند؛ بسیاری پاکسازی شدند و شغل خود را از دست دادند، مجبور به ترك کشور و یا از تحصیل محروم شدند. حکومت علیه نفس علوم اجتماعی اعلان جنگ داد، دیوار جداسازی و تبعیض جنسیتی را بالاتر برد و دانشگاهها و مدارس را پر از نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات و آفوند کرد. اما اینهمه جنایت و سبقت آرامش خاطری به جمهوری اسلامی نمی‌دهد و حتی قادر نیست اضطراب خود را از فرا رسیدن اول مهر پنهان دارد. بویژه آنکه امسال بدنبال انقلاب عظیمی که رژیم اسلامی را در هم پیچیده و در جهان و ایران به تمامی رسوا کرده، در شرایطی که رژیم اسلامی متفرق تر و پاشیده تر از هر زمان است و فلج و بحران اقتصادی به اوج خود رسیده است، درواضعی که مردم شدیداً عصبانی و مترصد گسترش مبارزات و به سرانجام رساندن انقلاب خویش هستند، آغاز سال تحصیلی تهدید آمیزتر از هر سال است.

دانشگاه و مدرسه در کشور اختناق زده اسلامی چون ایران فقط عرصه کشاکش دائمی بر سر مسائل صنفی و مستقیماً مربوط به عرصه تحصیل با مجموعه خواسته‌های رفاهی، فرهنگی و سیاسی خاص آن نیست. بلکه يك سنگر مهم مبارزه عمومی کل جامعه برای رهایی از شر حکومتی سیاه و مذهبی است که سرمایه داری این عصر از گور بیرون کشیده

مستبد و خود رای لازم دارد. این خصوصیات ویژه آتاتورک و رضا شاه نبود بلکه این نیاز رشد سرمایه و تسلط ناسیونالیسم بود. این جنبش و رهبرش در مقابل مقاومت حکومتیهای منطقه ای و ملوک الطوائفی و خان خانی این خصوصیات را تقویت و بیرحمی و خونریزی را پیشه خود کردند.

با این حال نه مسیر جامعه و نه برنامه سیاسی و اقتصادی این دو دیکتاتور علیرغم شباهتهای زیاد آنها کاملاً منطبق با هم نبودند. در ترکیه علاوه بر تلاش جدی برای تسلط تجدد و غربگرایی، الفبای عربی به لاتین تغییر کرد، تفکیک دولت و مذهب قانونی شد. این دو اقدام بسیار تعیین کننده و نتایج سیاسی و قانونی مهمی به دنبال داشت که کشور ایران در قرن ۲۱ همچنان با آن مشکلات دست و پنجه نرم میکند.

اما با این حال ما شاهد احیا مذهب و دخالت مذهب در شئون زندگی مردم در ترکیه هستیم. اگر چه ابعاد این مسئله قابل مقایسه با ایران نیست، اما تلاش جنبش اسلامی برای حاکم کردن شریعت بر زندگی مردم همچنان ادامه دارد. جدال اسلام سیاسی و جنبش ناسیونالیستی در ترکیه به جایی رسیده است که از لحاظ قدرت سیاسی اسلامیهها دست بالا پیدا کرده اند. با این حال تحولات ورود به دوران مدرن در ترکیه چنان عمیق بوده است که اسلامیهها در قدرت هنوز نتوانسته اند قوانین را اسلامی کنند. اما از ۳۰ سال قبل جنبش اسلامی دوباره در ایران به قدرت بازگشت و جامعه را به قهقرا برد و قوانین و حکومت هر دو به شدت اسلامیزه شده است.

جنبش اسلامی با تحولات سیاسی در جامعه ایران دوران افول و رکود خود را آغاز کرده است. پایان دادن به نقش این جنبش در حاکمیت و قانون در ایران کار جنبش آزادخواهانه و چپ است. این پروسه در جریان است و باید این تحول مهم را تسریع کرد.\*

رشد و گسترش مناسبات تولیدی سرمایه داری راه قدرتیگیری آتاتورک فراهم گردید. سرمایه برای رشد و گسترش خود، به قانون و سیاست و فرهنگ و حکومت منطبق با این سیستم احتیاج داشت. برای رسیدن به و تثبیت آنها، به عنوان نرماه‌های عمومی جامعه هر مانعی را از جلو پای خود بر میداشت.

به عنوان یکی از تبعات و نتایج جنگ جهانی اول، عروج مصطفی کمال یا آتاتورک - که او هم مثل رضا شاه يك نظامی جسور و بیرحم بود - امکان

پذیر شد و همچنین زمینه رشد و گسترش نفوذش فراهم شد و بالاخره به ریاست جمهوری ترکیه رسید و دودمان امپراطوری عثمانی را منحل و مضمحل اعلام کرد. انحلال و پایان امپراطوری عثمانی يك تحول مهم در جهان بود. از این مقطع رشد و وسعت جنبش ناسیونالیستی در تمام گوشه و زوایای جامعه ترکیه قابل مشاهده است.

با آغاز این دوره در تاریخ ترکیه دیکتاتورهای یکی بعد از دیگر به قدرت میرسند و محمل رشد سرمایه و مبتکر پشت سر گذاشتن سیسم فتودالی میشوند. اما يك واقعیت عظیمتری به اسم نیاز رشد سرمایه و ایجاد و تسلط بر بازار کشورهای بیشتری این تحولات را خلق کرده و افرادی مثل آتاتورک و رضا شاه فقط مجریان و خدمتکاران پیشبرد سیاست و نیاز این سیستم اقتصادی جدید هستند.

در جایی مثل ترکیه و ایران اسلام و سلطنت به سبک سنتی که سیستم روینایی تولید فتودالی میباشند شکست میخورند و سیستم و حکومت جدید بر اساس نیاز تولید سرمایه داری شکل میگیرد. خود این تحول یکی از نتایجش تولد جنبشی به اسم جنبش ناسیونالیستی است. اما این جنبش جوان به سرعت رشد میکند و نمایندگان خود را به جلو سوق میدهد. در هر دو مورد ایران و ترکیه حاکمان قهار، قاطع و

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!